

« »

دکتر محمد ایرانی*

چکیده

در بیشتر فرهنگ‌های فارسی؛ اعم از فرهنگ‌های عمومی یا فرهنگ لغات و تعبیرات خاص یک اثر یا واژگان و اصطلاحات یک شاعر و نویسنده حتی در شرح‌هایی که بر برخی از متون کهن نظم و نثر نوشته شده، ترکیب کنایی «از بن دندان» را به معنی «از صمیم دل، از دل و جان، و از روی میل و رغبت» معنی کرده‌اند؛ یعنی در حقیقت تنها به یک وجه از معنای آن توجه داشته‌اند. از آنجا که این مفهوم با توجه به بافت جمله و انسجام معنایی در برخی بیت‌ها و عبارات‌های شرح شده، درست به نظر نمی‌رسید، به بررسی و استخراج نمونه‌هایی مختلف از متون نظم و نثر کهن پرداخته شد. نتیجه حاصل شده از این پژوهش تبیین می‌کند که باید ترکیب کنایی مزبور را در عداد «اضداد» زبان فارسی به شمار آورد؛ زیرا در شاهد مثال‌ها و نمونه‌های گردآوری شده برخلاف معنای غالب و رایج این ترکیب - با مفهومی متضاد مواجه می‌شویم که از دید فرهنگ نویسان و شارحان متون پنهان مانده است. در این کاربرد معنایی دوگانه، ترکیب کنایی «از بن دندان» به مفهوم «انجام کاری از روی اضطرار و ناچاری یا از سر طوع و تسلیم» به کار رفته است. این ترکیب از دید دستوری در حکم قیدواره یا متمم قیدی و گروه حرف اضافه‌ای است.

واژه های کلیدی

از بن دندان، اشتقاق، ترکیب‌سازی، ترکیب کنایی، اضداد، قیدواره، متون نظم کهن، متون نثر کهن.

مقدمه

واژه سازی عمده‌ترین نشانه زبانی زبان و از مهم‌ترین شیوه‌های حفظ و استمرار آن به شمار می‌آید. زبان یک قوم باید توانایی زایش و ساخت واژه‌های نو برای مفاهیم تازه را داشته باشد؛ به همین سبب، غنای واژگانی و دوام و بقای یک زبان در گرو برخورداری آن زبان از دستگاه واژه‌سازی توانمند، فعال و موکد است. این دستگاه باید چنان شالوده استواری داشته باشد که بتواند در ساخت و تولید واژه‌های جدید و متناسب با نیاز گویندگان و نویسندگان، بخوبی از عهده برآید. هر زبانی برای زنده ماندن و ادامه حیات خود نیازمند چنین پشتوانه‌ای است.

واژه سازی برای مفاهیم تازه به شیوه‌های مختلفی صورت می‌گیرد؛ اما رایج‌ترین این شیوه‌ها، اشتقاق و ترکیب‌سازی است. زبان فارسی به عنوان یکی از زبان‌های خانوادهٔ هند و اروپایی (Indo-European) از شیوه‌های مختلف و متنوعی برای واژه‌سازی بهره می‌برد. فرایند واژه سازی از دو راه است:

الف - اشتقاق یا امتزاج یک پایه‌واژه با یک یا دو پیشوند و پسوند.

ب - ترکیب یا امتزاج دو یا چند پایه واژه. علاوه بر این دو راه، شیوهٔ دیگری نیز وجود دارد که ترکیبی از دو روش ذکر شده است. واژه‌ای که به این شکل پدید می‌آید، «مشتق - مرکب» نامیده می‌شود. امروزه اساس اشتقاق بر ترکیب وند با ریشه (پایه واژه) است؛ برخلاف مطالعات کلاسیک که اشتقاق را بر مبنای ترکیب «وند» با پایه‌واژهٔ فعلی (مصدری) می‌دانستند.

واژه‌سازی در زبان فارسی عمدهٔ مبنی بر ترکیب است، و اشتقاق (Derivation) از ارکان مهم واژه‌سازی به شمار می‌آید.^۱ شیوه‌های مختلف ساخت واژهٔ جدید را می‌توان بر مبنای زیر عرضه کرد:

الف - ترکیب سازی (اعم از صرفی و گروهی)

ب - اشتقاق با «وندها» و «وند واره‌ها»

پ - دو رگه سازی (نوعی از ترکیب و اشتقاق)

ت - وام‌گیری از زبان‌های بیگانه با تصرف زبانی

ث - وام‌گیری از زبان‌های خاموش هم‌خانواده

ج - وام‌گیری از گویش‌ها

چ - برساختن واژه بی توجه به اصالت و ریشه و تبار عناصر

ح - امتزاجی از این راه‌های گوناگون (سمیعی گیلانی، پاییز ۱۳۷۹: ۱۳).

خ - بازیابی واژگان کهن و متروک (شعبانی، ۱۳۸۵: ۱۷۰-۱۶۱).

برای یک معنی و مفهوم واژه‌های مختلفی ایجاد کردن و یا برای یک واژه، مفاهیم و معانی متعدّد قرار دادن، یکی از راه‌های ترکیب سازی است. بدین منظور با استفاده از واژه‌های موجود و زندهٔ زبان، ترکیبی جدید به زبان ارائه می‌شود که بار معنایی خاصی را به دوش می‌کشد؛ برای نمونه، در متون کهن فارسی با استفاده از هستهٔ اسمی «دندان» اصطلاحات و ترکیب‌های کنایی متعدّد و مختلف زیادی ساخته شده است:

از دیده و دندان دادن: به میل و به طبع دادن، از دل و جان پرداختن و بی تعلل عمل کردن؛ «... بنده‌ای نگوید که حساب صاحب دیوان مملکت نباید گرفت و مالی که بر او بازگردد، از دیده و دندان او را بباید داد» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۴۹۸؛ همان، ۵۹۳/ شرح شمارهٔ ۳۱).

از دیده و دندان برکشیدن: به سختی و شدت بازستاندن؛ «این مردک مالی بدزدیده و در دل کرده که ببرد و نداند که من پیش تا بمیرم از دیده و دندان وی برخوردارم کشید» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۴۹۹؛ همان، ۵۹۳/ شرح شمارهٔ ۲۲).

این مفهوم تازه ممکن است در زبان - در واژه‌ها و ترکیبات دیگری - موجود باشد و یا امکان دارد که ترکیب جدید مفهوم نوظهوری را اراده کند که پیشتر در زبان تولید نشده است. از جملهٔ این نوع ساخت‌ها، ترکیب‌های اصطلاحی هستند؛ ترکیب‌هایی که در ساختار واژگانی‌شان از یک یا دو حرف اضافه و دو تکواژ مستقل (دو پایه واژه) استفاده شده است. علاوه بر «اصطلاح» و «ترکیب اصطلاحی» این ساخت را می‌توان «گروه حرف اضافه‌ای» نیز نامید. برخی از این ترکیب‌های اصطلاحی، مفهومی کنایی دارند. گاه اتفاق می‌افتد که این معنی کنایی دوگانه و متضاد است و بسته به بافت جمله یکی از آن

دو مفهوم اراده می‌شود. ترکیب کنایی «از بن دندان»^۲ یکی از این نمونه‌هاست که در شرح متون ادبی نظم و نثر کهن، تنها به یک مفهوم کنایی آن توجه شده و همین موجب اشتباهاتی در فهم یا آموزش این قبیل متون شده است. غرض نگارنده، بیان معنی منفی و ثانوی ترکیب مذکور است تا از این راه بنمایاند که ترکیب اصطلاحی مورد بحث، از اضداد زبان فارسی است.

بیان مسأله

تقریباً در همه فرهنگ‌های فارسی ترکیب کنایی «از بن دندان» به معنی ادای کاری همراه با طوع و میل، رضا و رغبت، و پذیرش امری توأم با اشتیاق و ذوق درونی و اعتقاد قلبی آمده است. سجّادی این اصطلاح را «ترکیب فارسی» و به معنی «از بن گوش» و «بالطّوع» دانسته و به نقل از لغت‌نامه دهخدا، قول صاحب برهان را درج کرده است: «کنایه از طوع و رضا و رغبت و از ته دل و مکنون خاطر باشد» (سجّادی، ۱۳۷۴: ۷۷/۱).

وراوینی در داستان آهو و موش و عقاب از باب دوم مرزبان‌نامه، ملتمسِ آهوی در دام افتاده را از موش چنین بیان می‌کند: «... توقع می‌کنم که این افتاده صدمه نوایب را دست‌گیری و عقده این محنت از پای من به دندان برگشایی تا چون خلاصی باشد از بن دندان خدمت تو همه عمر لازم شمرم و طوق طاعت تو در گردن نهم و رقم رقیّت ابد بر ناصیه حال خود کشم ...» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۱۲۶). خطیب رهبر، آن را کنایه از طوع و رغبت و در مفهوم نظیر از بن گوش یا از ته دل دانسته، و محمد روشن این ترکیب را صمیمانه معنی کرده است (رک. همان، ۱۳۶۷: ۸۶/۱).

باید اذعان کرد که خطیب رهبر از جمله کسانی است که این ترکیب کنایی را در تنها در وجه مثبت آن فهم کرده و در شرحی که بر تاریخ بیهقی نوشته - در هر جا که ترکیب فوق به کار رفته - آن را کنایه از رضا و رغبت دانسته است: «... دُرّ میش بت نیز بترسید و بدانست که اگر به جانب وی قصدی باشد، در هفته‌ای برافتد. رسول فرستاد و زیادت طاعت و بندگی نمود و بر آن چه پذیرفته بود از خراج و هدایا زیادت کرد. و بوالحسن خلف و شیروان که ایشان را پایمرد کرده بود و سوی ایشان پیغام‌ها داده، شفاعت کردند تا امیر عذر او بپذیرفت و قصد وی نکرد و فرمود تا رسول او را بخوبی بازگردانیدند؛ بر آن شرط که هر قلعت که از حدود غرجستان گرفته است، باز دهد. دُرّ میش بت از بن دندان بلاحمر و لاجر قلعت‌ها را به کوتوالان امیر سپرد و هر چه پذیرفته بود، امیر هنوز در غور بود که به درگاه فرستاد...»^۳ (بیهقی، ۱۳۷۱: ۱۷۱؛ همان، ۳۱۱ / شرح شماره ۱۷؛ نیز رک. غنی و فیاض، ۱۳۶۲: ۱۱۹).

در قسمتی دیگر از تحریرات بیهقی چنین می‌خوانیم: «... و آن سپاهان وی را بسنده باشد، به خلیفتی ما. و سالار و کدخدایی که امروز فرستیم بر سر و دل وی باشد و ری و جبال ما را باشد و پسر کاکو از بن دندان سر به زیر می‌دارد»^۴ (همان، ۴۱۳ و ۵۱۳ / شرح شماره ۱۱؛ نیز رک. همان، ۲۶۴). چنانکه ملاحظه می‌شود، از این ترکیب معنای «میل و رضا و رغبت» یا «اشتیاق درونی و ذوق و تمایل قلبی» بر نمی‌آید، بلکه به نظر می‌رسد که بیانگر اقدام به امری از سر تسلیم و نارضایتی و مبادرت به عملی از روی «اضطرار و ناچاری» یا «اکراه و اجبار» و امثال آن باشد. این احساس دوگانگی و تردید در صحت رای برخی مصححان و شارحان متون کهن فارسی موجب شد تا به این متون مراجعه و شواهد و نمونه‌های بیشتری برای بررسی و رفع ابهام استخراج شود؛ زیرا گمان آن می‌رفت که ترکیب اصطلاحی مورد نظر از زمره «اضداد» باشد.

ارائه و بررسی داده‌های پژوهش در باب مفهوم دوگانه «از بن دندان»

پس از استقصای متون و تأمل در کاربرد مفهومی این ترکیب اصطلاحی در دو معنای متفاوت، شواهد به دست آمده بر اساس هر کدام از این دو حوزه معنایی دسته‌بندی گردید. در نخستین رده، نمونه‌هایی ذکر می‌شود که در وجه مثبت و معنای متداول و شناخته شده آن؛ یعنی: طوع و رضا و رغبت و میل قلبی و ... به کار رفته‌اند. در دسته دوم، دلالت معنایی شواهد شعری مفید معنی «تسلیم، اکراه، اجبار و ناگزیری»؛ یعنی وجه منفی و مفهوم کمتر شناخته شده‌تر این ترکیب است.

۳-۱. از بن دندان در وجه معروف (از ته دل، از روی میل، از صمیم قلب، از سر رضا و رغبت):

دندانه هر قصری پندی دهدت نونو پند سر دندانه بشنو ز بن دندان
(خاقانی، ۲۵۳۷: ۳۶۳)

از بن دندان به دندان مزد تو جان دهم جای دگر مهمان مشو
(همان، ۸۴۴)

عبدالرسولی ترکیب مورد نظر را به معنی «اطاعت و رغبت تمام» آورده است (رک. عبدالرسولی، ۲۵۳۷: ۸۴۴ پاورقی).

دندان‌های تاج بقا شرع مصطفاست عقل آفرینش از بن دندان کند ضمان
(همان، ۳۱۶)

رسته دندان از در سلطان به دست خاصگان از بن دندان طفیل هفت مردان آمده
(همان، ۳۷۷)

در نسخه مصحح سجّادی با اختلاف در ضبط مصراع نخست، بیت چنین ضبط شده است:

رسته دندان نیاز آن جا و پیر هشت خلد از بن دندان طفیل هفت مردان آمده
(خاقانی، ۱۳۵۳: ۳۶۸)

هوا را از سر غیرت قفای خاک پاشان زن خرد را از بن دندان حریف آب دندان شو
(همان، ۲۵۳۷: ۴۵۸)

عبدالرسولی این ترکیب را کنایه از «اطاعت و انقیاد» دانسته است (رک. همان، ۲۵۳۷: ۴۵۸ پاورقی).

به نظر می‌رسد که ضبط این بیت به صورت جابه‌جایی دو واژه هوا و خرد در صدر دو مصراع (با توجه به مضمون غالب در این ترکیب‌بند، یعنی عشق) تناسب و پیوند معنایی بیشتری با ابیات بعدی داشته باشد:

خرد را از سر غیرت قفای خاک پاشان زن هوا را از بن دندان حریف آب دندان شو
(خاقانی، ۱۳۵۳: ۶۴۵)

ای دهان غافل بدی زین باد رو از بن دندان در استغفار شو
(همان، ۱۱۹۸)

هر دم از یاد لبش، جان لب خود می‌لیسد ور سقط می‌شود، از بن دندان کشدش
(مولوی، ۱۳۵۲: ۵۱۰/۱)

گر مرا خار زند آن گل (بت) خندان، بکشم ور لبش جور کند از بن دندان بکشم
(مولوی، ۱۳۵۲: ۱۰۴/۲)

فلک اندر سجود آید نهد سر از بن دندان
(همان، ۳۱۱/۲)

کز لب تو شکر در بن دندان باشد
(همان، ۲۰/۳)

مه طال بقا از بن دندان زنت
گر ز آنچه دلم چشیده بر جان زنت
(همان، ۷۵/۳)

هر چه گویی «آن کنید»، آن از بن دندان کنند
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۵۰)

محقق در کتاب تحلیل اشعار ناصر خسرو این ترکیب کنایی را به معنی «از ته دل» نوشته‌اند (محقق، ۱۳۶۳: ۲۸۸).

بنده باری از بن دندان برد
(سنایی، [بی تا]: ۷۴۷)

زخم مار و بیم دشمن از بن دندان کشد
(همان، ۸۵۹)

سر دندان تو را از بن دندان آرند
(همان، ۱۴۳)

ما به پیش خدمت او از بن دندان شویم
(همان، ۴۱۸)

لالای او شد از بن دندان، چنان که من
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۷۲۱)

در خط از سنبل مشکین سیاهت کافور
(همان، ۲۹۵)

از بن دندان فرمانبر و خدمتگارش
(ایرج میرزا، ۱۳۶۵: ۵۱)

چون دم عیسی در کالبدم جان آرد

تا گشت دولت از بن دندان غلام تو
(منوچهری، ۱۳۶۳: ۲۱۲)

آشکارا از بن دندان تو را فرمانبر است
(امیر معزی، ۱۳۶۲: ۹۸)

اگر امروز دلدارم در آید همچو دی خندان

شکر تو من ز چه رو از بن دندان نکنم

گر باد بر آن زلف پریشان زنت
ای ناصح من ز خود بر آیی وز نصح

پادشاهی یافته‌ستی بر نبات و بر ستور

کیست آن کو پیش تو سجده نبرد؟

صادقی باید که چون بوبکر در صدق و صواب

خود چو پروین که مه و مهر همی سجده عشق

گر نهنگ حکم حق بر جان ما دندان زند

لؤلؤ چو نام لعل گهربار او شنید

بنده یاقوت تو را از بن دندان لؤلؤ

آن امیری که امیران جهان بی اجبار

سید حسن غزنوی در قصیده معروف خود به مطلع:

هر نسیمی که به من بوی خراسان آرد

در این بیت کنایه مورد نظر را چنین به کار برده است:

خورشید زد علامت دولت به بام تو

از دل و جان هر که پنهان نیست در فرمان تو

- بنده آن لب نوشین و خط فستقیم
 که برد سجده شکر از بن دندان شکرش
 (نجیب جرفاذقانی، به نقل از: دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل از بن دندان)
- بهر تعویذ تو نشگفت که پیل سرمست
 ناخن شیر ژیان از بن دندان آرد
 (سید حسن غزنوی، ۱۳۶۲: ۴۰)
- از بن دندان لبم بخت بیوسید از آنک
 دادم در مدح تو کام زبان آوری
 (عمادی، به نقل از: دهخدا، ۱۳۷۴: ذیل از بن دندان)
- رخ او راست چمن چاکر از سر اخلاص
 لب او راست جهان بنده از بن دندان
 (ظهیر فاریابی، ۱۳۶۱: ۱۹۹)
- کعبه اقبال، درگاه تو آمد زین قبل
 روز و شب گردون طوافش از بن دندان کند
 (همان، ۲۶۶)
- لعل تو چون سر دندان کند از خنده سپید
 گوهرش حلقه به گوش از بن دندان باشد
 (کمال الدین اسماعیل، به نقل از: دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل از بن دندان)
- گر شبی بر لب شیرین تو فرمان بدهم
 جان شیرین به سرت کز بن دندان بدهم
 (مجد همگر خوافی، به نقل از: دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل از بن دندان)
- از بن دندان سر دندان گرفت
 داد به شکرانه کم آن گرفت
 (نظامی، ۱۳۷۶: ص ۲۱)
- زنجانی، ترکیب «از بن دندان» را «از صمیم قلب» معنی کرده است (رک. زنجانی، ۱۳۸۴: ۱۹۱ پاورقی).
- بهر دعا با یکی زبان و یکی دل
 متفق آیند جمله از بن دندان
 (ادیب الممالک فراهانی، ۱۳۸۰: ۶۰۵/۲)
- بندگی چیست؟ به فرمان رفتن
 پیش امر از بن دندان ذفتن
 (عطار، [بی تا]: ۴۳۸)
- عقل سرکش چو بیند لب و دندان تو را
 پیش لعل لب تو از بن دندان آید
 (همان، ۲۸۶)
- عقل چون شرح لب تو بشنود
 پیش لعلت از بن دندان رود
 (همان، ۲۷۴)
- عقل لبش را مرید از بن دندان شده است
 نیست درین هیچ شک کان لب و دندان خوش است
 (همان، ۱۳۷)
- وز در بیغاره گردون خنده دندان نما
 از بن دندان به خصم آب دندان کرد باز
 (قآنی، ۱۳۶۳: ۳۹۰)
- ما بی تو گلیم و گرنه در این چمن
 رزق شکوفه از بن دندان برآمده
 (صائب، ۱۳۷۰: ۳۲۲۲/۶)
- نشید یک تن از بن دندان حدیث من
 از فکر اگر چه پیکر من چون خلال شد
 (همان، غزل ۱۰۱)

گر نیالودی لب از شیر و لاطبع صفا
کی توانستی ثناگوی از بن دندان شدن
(صفای اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۰۰)

بر سر عدل ار قبول را نهی انگشت
چرخ کند طاعت تو از بن دندان
(همان، ۱۲۰)

۲-۳- از بن دندان در مفهوم ثانوی و متقابل (از سر ناچاری، از روی اکراه و بی میلی، از سر تسلیم، ناگزیر و ناخواسته):
ترکیب اصطلاحی «از بن دندان» گاهی نیز در معنی و مفهومی مخالف و در تضاد با معنی اولیّه و متداول آن؛ یعنی ادای کار و پذیرش امری همراه با اکراه و اجبار، اضطراب و ناچاری و فرمانبری و انقیاد از سر درماندگی و بد دلی و جبر و گره به کار رفته است. بطور کلی می توان «از بن دندان» را با توجه به این کاربرد دوگانه و مفهوم متضاد، ترکیبی ذومعینین، دووجهی و در عداد اُضداد به شمار آورد. برخی تنها به معنای مثبت و مشهورتر آن؛ یعنی میل و رضا و رغبت و ... توجه کرده اند و عده ای نیز مفهوم کمتر شناخته شده تر آن، یعنی اجبار و اکراه و ناچاری و ... را پیش چشم داشته اند؛ مثلاً مترجم تاریخ یمینی این اصطلاح را با توجه به شیوه ترادف سازی مرسوم بین مورّخانی که به نثر مصنوع و متکلف اقبال کرده اند، به صورت معطوف به کار برده است: «... و او از سر اضطراب و بن دندان خدمت مستنصر را کمر بست...» (عتبی، ۱۳۸۲: ۱۹۵).
یا: «... و این حاکم عدل، امانت و استقصا به جای آورد و مالی بسیار از بن دندان این محتال مستحیل بیرون آورد به تهدید و تخویف» (همان، ۴۷۵).

عوفی نیز در جوامع الحکایات در وصف وزیر، محمد بن ابی سعد جنیدی، چنین آورده است:

چرخ که هر شب کند با همه دندان سفید
خدمت درگاه او از بن دندان کند
(رک. عوفی، ۱۳۵۹: ۳۳۸)

مولوی هم در حکایت «بیدار کردن ابلیس، معاویه را که خیز وقت نماز است» ابتدا در بیتی چنین گفته است:

گفت بسیار آن بلیس از مکر و غدر
میر از او نشیند کرد استیز و صبر

سپس از زبان ابلیس که ضمیر خود را برای معاویه بازگو می کند، چنین می گوید:

از بن دندان بگفتش بهر آن
کردمت بیدار میدان ای فلان

تا رسی اندر جماعت در نماز
از پی پیغمبر دولت فراز
(رک. زمانی، ۱۳۸۱-۱۳۷۲: ۶۷۲/۲)

زمانی در مجلد هفتم شرح جامع مثنوی (فهرست راهنما) این ترکیب را یک بار و آن هم به صورت «بن دندان» ذکر کرده است (رک. زمانی، ۱۳۸۱-۱۳۷۲: ۱۶۴/۷) و در جای دیگر «در بیان حال خودپرستان و ناشکران» و از زبان همان ها گفته:

هیچ چاره نیست از قوت عیال
از بن دندان کنم کسب حلال
(همان، ۷۳۹/۲)

نفس چون با شیخ بیند کام تو
از بن دندان شود او رام تو
(همان، ۶۴۵/۳)

زمانی مصراع دوم این بیت را این گونه ضبط کرده: «او بن دندان شود، او رام تو» که بی تردید نتیجه اشتباه چاپی است؛ اما در جای دیگر و در شرح بیت بالا، ترکیب از بن دندان را «از صمیم دل» معنا کرده است (همان: ۶۷۲/۲ پاورقی). برخی از سراینندگان شعر فارسی؛ از جمله خاقانی، هم با مفهوم منفی این ترکیب آشنا بوده و آن را در اشعار خود آورده است:

از بن دندان خواهم که جگر هم بخورم چه کنم چون سر دندان به جگر می نرسد
(رک. خاقانی، ۲۵۳۷: ۵۵۴)

میبدی نیز در کشف الاسرار، این اصطلاح را چند بار به کار گرفته است؛ از جمله: «... ایشان را گفت: نه ام من خداوند شما؟ همه پاسخ دادند: بلی، اَنْتَ رَبُّنَا؛ تویی خداوند ما. همه اقرار دادند؛ اما قومی به طوع از میان جان و قومی بر تقیّه از بن دندان. مؤمنان را تقریر بود و بیگانگان را تهدید» (میبدی، ۱۳۷۱: ۷۸۶/۳). یا: «... وَ لَئِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي إِنَّمَا وَدَّعِيَ الْجَانِ الْفِتْيَانَ سَخَطَا لِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (همان، ۱۷۷/۲) و یا: «رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا بَنِي آدَمَ كُنْتُمْ لَنَا غُرَبَاءَ فَنَكَلْنَا بِكُمْ فِي الْبِلَادِ كَمَا كُنْتُمْ لَنَا غُرَبَاءَ فِي الْبِلَادِ فَأَمَّا الْبِلَادُ فَكُلٌّ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (همان، ۱۸۳/۲). همانگونه که ملاحظه می شود، ترکیب «از بن دندان» تحقیقاً، به معنی «از روی ناچاری، به اضطرار و به ناکام» به کار رفته است.

از بن دندان بکشم جور تو بو که تو را بر سر دندان شوم
(انوری، ۱۳۶۴: ۸۹۴/۲)

بی لب و دندان شیرین تو صبر از بن سی و دو دندان می کنم
(همان، ۸۹۱/۲)

گویی مشتاب تا که وقت آید گر خواهی و گر نه از بن دندان
(همان، ۸۹۸/۲)

چو از خوان وصال او ندارم جز جگر قوتی بخایم از بن دندان جگر ناچار چتوان کرد؟
(عراقی، [بی تا]: ۱۲۷)

گر به دندان ز جهان خیره درآویزم نهلندم، بپرند از بن دندانم
(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۱۹۶)

مینوی و محقق ضبط دیگری از ترکیب مورد نظر در مصراع دوم به دست داده اند که موجب خوانشی دیگر از آن شده است که معنی و مفهوم پاره دوم بیت را بکلی دگرگون می سازد: «نهلندم، بپرند از بن دندانم» (ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۱۹۶).

هرچه کان را به دل خوش ندهی از پی مُزد آن به کار بزه، جز کز بن دندان ندهی
(همان، ۴۶۳)

همان که با او پیکار جست و دندان زد کنون به طاعت او آمد از بن دندان
(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۴۶)

رفیقا از بن دندان بکن دندان این زندان که سخت افتاده ای ز اول حریف آب دندانش
(صفای اصفهانی، ۱۳۶۲: ۵۹)

- بیازمایش، ورش آزمون کنی بینی
 هلاک خویش همان ساعت از بن دندان
 (عنصری، ۱۳۶۳: ۲۱۹)
- شاهان جهان را چو همی درنگرم
 بندگی باید کرد از بن دندان ایدر
 (فرخی، ۱۳۵۵: ۱۰۰)
- و گر چون بندگان آیند خدمت را میان بسته
 گرامی دارشان کان آمدن هست از بن دندان
 (همان، ۲۴۰)
- از بن دندان بکند هر که هست
 آنچه بدان اندر ما را رضاست
 (فرخی، ۱۳۵۵: ۱۹)
- کدام شاه که یک روز با تو دندان سود
 که بنده تو نگشت آخر از بن دندان
 (قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۲۷۶)
- فتح به دندان دیتش جان کنان
 از بن دندان شده دندان کنان
 (نظامی، ۱۳۷۶: ص ۲۱)
- از دل و جان هر که سر بر خط شاهنشاه نهاد
 یا نه، اندر طاعت او از بن دندان بود
 (امیرمعزی، ۱۳۶۲: ۱۴۴)
- مصراع دوم این بیت ضبط دیگری نیز دارد: «ماند اندر طاعت او از بن دندان بود»؛ ظاهراً تصحیفی در دو واژه آغازین «یا نه» روی داده و درست نیست (رک. دهخدا، ۱۳۷۴: ذیل از بن دندان؛ و چترایی، ۱۳۸۰: ۲۴ پاورقی).
- خدمت او از میان جان کند هر بنده‌ای
 و آن که باشد دشمنش هم از بن دندان کند
 (امیر معزی، ۱۳۶۲: ۱۴۸)
- از دل و جان هر که با تو دل ندارد چون الف
 از بن دندان به خدمت پشت چون لام آورد
 (همان، ۱۶۰)
- روم و چین و مگه را کردی به یک تدبیر رام
 عهد بستنی از پی دین با امیرالمؤمنین
- از بن دندان پذیرفتند هر سالی خراج
 قیصر روم و امیر مگه و فغفور چین
 (همان، ۴۹۳)
- از بن دندان هزیمت کرد و از بیم تو شد
 چون بن دندان افعی موی بر اندام او
 (همان، ۶۱۰)
- هر که دین دارد، رهی باشد تو را از جان و دل
 ور ز جان و دل نباشد از بن دندان بود
 (همان، ۱۶۸)
- هرکت به زبان مدح نگفت از بن دندان
 آب دهندش خون شد و جانش به لب آمد
 (عثمان مختاری، به نقل از: دهخدا، ۱۳۷۴: ذیل از بن دندان)

هرسد که با من آن رخ نیکوش می‌کند

(اسماعیل غزنوی، به نقل از: دهخدا، ۱۳۷۴: ذیل از بن دندان)

که چرخ از بن دندان شود مسخر او

(ظهیر فاریابی، ۱۳۶۱: ۲۰۵)

ناکام بین که از بن دندان همی کشم

به عون و عصمت حق دولت چنان بادا

نتیجه

همواره باید در نظر داشت که مفهوم واژه‌ها، اصطلاحات و ترکیب‌های فراموش شده فارسی که امروزه از حوزه کاربرد زبان عادی و معیار و حتی زبان ادبی خارج شده‌اند، تنها از طریق مراجعه به لغت نامه‌ها و فرهنگ‌های خاص قابل دریافت هستند. اساس کار این فرهنگ‌ها برای تبیین و توضیح معنی (معانی) این واژه‌ها و ترکیب‌های از یاد رفته قاموسی، استناد به کاربرد این گونه کلمات و اصطلاحات در متون نثر و نظم کهن فارسی و استشهاد به نمونه‌های منثور و منظوم این قبیل آثار ادبی است. بدیهی است که هر پژوهشگر صاحب‌نظر برای دریافت همه مفاهیم وضع شده برای ترکیب‌های دو یا چند معنایی‌ای همانند اصطلاح «از بن دندان»، شواهد مختلفی از متون ادبی در ادوار گوناگون (اعم از مقدم، میانه و متأخر) استخراج و در آن‌ها تدبیر کند. چنان که در پژوهش به عمل آمده، نمونه‌ها و شاهد مثال‌ها به ما می‌نمایند که از بن دندان - در معنای اصطلاحی و کنایی آن - ترکیبی دوسویه است با دو مفهوم نقیضی و متضاد؛ از یک سو در وجه مثبت آن به معنی پذیرش امر یا مبادرت به کاری است، از روی طوع و رضای قلبی و ایمان و اعتقاد راسخ؛ یعنی سرسپردگی و طاعت محض است، از سر و جوب و فرض فرمانبری مثل، اطاعت و انقیاد بنده از امر حق تعالی، یا نفاذ امر سلطان از جانب زیردستان، و نرم گردنی و سفته‌گوشی غلام در برابر صاحب و گاه نیز طواعیت و فرمانبرداری از سر دل سپردگی و دل دادگی و دل نهادگی عاشق شوریده است، ناز و طنّازی و دلبری معشوق را و اما از دیگر سو مفهوم ثانوی این ترکیب، بیانگر اضطراب و کراهت در مبادرت ورزیدن به کار یا شغلی است که فاعل آن از سر اجبار و اکراه یا درماندگی و تسلیم، پذیره‌اش می‌شود. به عنوان مثال یکی دیگر از این نمونه‌های نقیضی و متضاد، ترکیب کنایی «از بن گوش» است که هم به معنی قبول و پذیرش چیزی از روی اختیار و علاقه و هم به مفهوم تن در دادن به امری از سر اجبار، در متون ادبی و کهن فارسی به کار رفته است. نکته درخور توجه دیگری که از ملاحظه مثال‌ها و نمونه‌های ارائه شده به دست می‌آید، این است که از دیدگاه دستوری و نقشی، ترکیب اصطلاحی «از بن دندان» - در هر دو مفهوم آن - گروه حرف اضافه‌ای، قیدواره یا متمم قیدی‌ای است که کاربرد قیدی داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱- تا به حال مطالعات فراوانی در باره واژه‌سازی؛ بویژه از طریق اشتقاق صورت گرفته است. در غرب، کسانی چون میتوس (۱۹۹۱)، اسپنسر (۱۹۹۷)، کاتامبا (۱۹۹۳) و آرونوف (۱۹۹۴) در زمینه اشتقاق، تحقیقاتی انجام داده‌اند (فرخنده، ۱۳۸۰: ۱۲۱-۱۰۵). برخی اشتقاق را نیز مقوله‌ای از «ترکیب سازی» شمرده‌اند و واژه مشتق را از زیرمجموعه‌های واژه مرکب به حساب آورده‌اند (خوئینی ۱۳۸۵: ۴۳-۳۱). عده‌ای نیز ساخت ترکیبی (مشتق، مرکب و مشتق - مرکب) را جزئی از ساخت اشتقاقی به شمار آورده‌اند (کلباسی، ۱۳۷۱: ۳۵).

۲- اصطلاح «شکر خوردن» نیز ترکیبی کنایی است که در کاربرد کهن و معنای قریب آن، به مفهوم واقعی «خوردن و تناول از شکر» یا «بیان سخنان شیرین و سرودن و خواندن اشعار دلکش» به کار رفته است؛ اما در متون معاصر و فارسی امروزی در

معنای کنایی غلط کردن، اشتباه کردن، بیجا کردن و به تعبیر عامیانه‌اش «حرف مفت زدن و حرف بیخود زدن» فهم می‌شود. بنابر این، ترکیب «شکر خوردن» حائز دو معنی متفاوت و مخالف هم است و از مقولهٔ اضداد به شمار می‌آید؛ همان‌گونه که مولوی آن را در مفهوم نخست (شیرین سخنی یا الفاظ شیرین فارسی بر زبان راندن) به کار برده است:

مسلمانان مسلمانان، به کوی او سپاریدم بر آن خاکم بخشانید که زان خاک است بینایی

مسلمانان مسلمانان، زبان پارسی گویم که نبود شرط در جمعی شکر خوردن به تنهایی

(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۷۱)

اخلائی اخلائی، که هر روزی یکی شوری به کوی لولیان افتد از آن لولی سرنایی

اخلائی اخلائی، زبان پارسی می‌گو که نبود شرط در حلقه، شکر خوردن به تنهایی

(همان، ۱۳۶۳: ۵۴)

و خواجه شیراز در تعریف از اشعار خود ترکیب «شکر شکنی» را رندانه به کار گرفته و چنین گفته است:

شگرشکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود

(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۲۰)

۳- این واقعهٔ تاریخی که ابوالفضل بیهقی آن را این چنین به تصویر کشیده مربوط است به حملهٔ امیر مسعود به غور (۴۱۱ هـ. ق.) و محاصره و فتح آن ناحیه و پس از آن، حرکت او و سپاهش به سوی «جروس»، مقامگاه «دُر میش بت». نقطهٔ قوت و تأکید این گزارش تاریخی، بیان هیبت و احتشام امیر مسعود و ترس دشمنان دور و نزدیک و خُرد و کلان از صلابت مسعود و سپاه اوست که در نهایت به انقیاد و تسلیم «دُر میش بت»، استرداد قلاع تصرف شدهٔ ناحیهٔ غور به امیر غزنه و خراجگزاری او می‌گردد. رواقی، ضمن نقد و بررسی چاپ نخست تصحیح تاریخ بیهقی به کوشش خلیل خطیب رهبر (دورهٔ سه جلدی) در مقالهٔ «نگاهی کوتاه به تاریخ بیهقی» از جمله ایراداتی که بر روش مصحح در شرح لغات و ترکیبات مشکل تاریخ بیهقی وارد کرده‌اند، نگاه محدود و یک‌بعدی ایشان به این دسته از واژه‌هاست. دکتر رواقی با توجه به شرحی که خطیب رهبر از عبارت فوق به دست داده است، می‌نویسند: «از گفتهٔ بیهقی بر می‌آید که دُر میش بت از ترس امیر مسعود، قلعه‌ها را به دژبانان امیر می‌سپارد؛ از این روی بهتر است که از بن دندان را در این جا برابر گرها بدانیم؛ یعنی بناچار و نه از روی میل و به این معنی باز هم در تاریخ بیهقی آمده است...» (رواقی، ۱۳۶۹: ۴۵). ایشان چند نمونهٔ دیگر از کاربردهای «از بن دندان» را در آثار منشور (۲ نمونه از کشف الاسرار میبدی، ۱ نمونه از تاریخ الوزراء، ۱ نمونه از ترجمهٔ تاریخ یمینی) منظوم (۲ نمونه از دیوان امیر معزی، ۱ نمونه از دیوان ناصر خسرو) برای تأکید بر همین معنی مثال آورده‌اند (رواقی، ۱۳۶۹: ۴۵-۴۴). یاحقی نیز در تصحیح جدید و عالمانه‌ای از تاریخ بیهقی در دو مجلد (ج ۱ متن کتاب و ج ۲ شامل تعلیقات، توضیحات و فهرست‌های سودمند) ضمن اشاره به نظر ادیب (حاشیهٔ ۱۱۴) که ترکیب مورد بحث ما را «کنایه از اطاعت و انقیاد» دانسته‌اند، به دیدگاه متفاوت دکتر رواقی اشاره کرده و بر آن صحه نهاده‌اند (بیهقی، ۱۳۸۸: ۹۰۵/۲-۹۰۴).

۴- این موضوع مربوط به آن بخش از تاریخ بیهقی است که خواجه احمد حسن میمندی، پسر کاکو را برای انتصاب به سالاری ری و جبال، پیشنهاد می‌کند. امیر مسعود به خاطر غرور و جاه طلبی پسر کاکو، همان سالاری سپاهان را که در

اختیار اوست - برای او کافی می‌داند و توصیه می‌کند که شخص مقتدر و باکفایت دیگری برای سالاری ری و جبال نامزد گردد تا بتواند ناظر و محاسب اعمال پسر کاکو در امارت بر سپاهان نیز باشد.

۵- با عنایت به بیت بعدی (بیت دوم) این قصیده:

«چو با تو نیست ایشان را توان داوری کردن چه چاره است از تواضع کردن و پذیرفتن پیمان»

روشن است که آمدن دشمنان، مانند بندگان، برای خدمت کردن [به] پادشاه، از این روی است که چاره‌ای ندارند و ناگزیرند که تواضع کنند و پیمان پادشاه را بپذیرند. در بیت‌های قبل از این دو بیت:

« ... خداوندا، جهاندارا! ز خانان دوستی ناید
زبان‌شان نیست با دلشان یکی در دوستی کردن
گر از بیم تو با تو دوستی جویند و نزدیکی
که بی‌رسمند و بی‌قولند و بد عهدند و بد پیمان
تو خود به دانی از هر کس رسوم و عادت ایشان
بدان کان چیست ایشان را مخالف دان و دشمن خوان»

نیز همین قرائن موجود است (نیز رک. چترایی، ۱۳۸۰: ۲۵).

منابع

- ۱- ادیب الممالک فراهانی. (۱۳۸۰). دیوان، تصحیح و مقدمه مجتبی بزرآبادی فراهانی، ج ۲، تهران: انتشارات فردوس، چاپ دوم.
- ۲- امیر معزی، امیر الشعرا محمد بن عبدالملک نیشابوری. (۱۳۶۲). کلیات، با مقدمه و تصحیح ناصر هیری، تهران: نشر مرزبان.
- ۳- انوری، علی بن محمد. (۱۳۶۴). دیوان، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۴- ایرج میرزا. (۱۳۶۵). برگزیده دیوان ایرج میرزا، به کوشش محمد تقی بابایی، تهران: انتشارات قائم، چاپ دوم.
- ۵- بیهقی، محمد بن حسین. (۱۳۷۱). تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات مهتاب، چاپ دوم.
- ۶- _____ (۱۳۶۲). تاریخ بیهقی، به اهتمام غنی و فیاض، تهران: انتشارات خواجه، چاپ سوم.
- ۷- _____ (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی، مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست‌ها: محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی، ج ۲، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۸- چترایی عزیزآبادی، مهرداد. (۱۳۸۰). «بررسی اصطلاح از بن دندان در متون ادبی فارسی»، نشر دانش، ش ۹۹، ص ۲۷-۲۳.
- ۹- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). لسان الغیب، با مقدمه و تصحیح پژمان بختیاری، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم.
- ۱۰- خوئینی، عصمت. (۱۳۸۵). «اشتقاق در زبان فارسی»؛ فصل‌نامه علوم انسانی؛ سال چهاردهم، ش ۵۳-۵۲، ص ۴۳-۳۱.
- ۱۱- خاقانی، بدیل بن علی. (۲۵۳۷). دیوان، به تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: انتشارات کتابخانه خیام.
- ۱۲- _____ (۱۳۵۳). دیوان، به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر.
- ۱۳- خواجه‌ای کرمانی. (۱۳۷۴). دیوان، با مقدمه مهدی افشار، تهران: انتشارات زرین.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه، ج ۱۵، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- _____ (۱۳۷۴). امثال و حکم، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.

- ۱۶- رواقی، علی. (۱۳۶۹). «نگاهی کوتاه به تاریخ بیهقی»، نشر دانش، سال دهم، ش ۶، ص ۵۱-۴۳.
- ۱۷- زمانی، کریم. (۱۳۸۱-۱۳۷۲). شرح جامع مثنوی معنوی، ۷ ج، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
- ۱۸- زنجانی، برات. (۱۳۸۴). شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ هفتم.
- ۱۹- سجادی، ضیاءالدین. (۱۳۷۴). فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی، ۲ ج، تهران: انتشارات زوار، چاپ اول.
- ۲۰- سمیعی گیلانی، احمد. (۱۳۷۹). «ترکیب و اشتقاق دو راه اصلی واژه‌سازی»، نشر دانش، ش ۹۴، ص ۱۶-۱۳.
- ۲۱- سنایی، محدود بن آدم. ([بی تا]). دیوان، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- ۲۲- سید حسن غزنوی. (۱۳۶۲). دیوان، به تصحیح سید محمد تقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
- ۲۳- شعبانی، اکبر. (۱۳۸۵). «بازیابی واژگان زبان فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱۵۴، ص ۱۷۰-۱۶۱.
- ۲۴- صائب، محمد علی. (۱۳۷۰). دیوان، به کوشش محمد قهرمان، ۶ ج، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۲۵- صفای اصفهانی. (۱۳۶۲). دیوان، به سعی و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال، چاپ دوم.
- ۲۶- ظهیرالدین فاریابی. (۱۳۶۱). دیوان، به سعی و اهتمام حاج شیخ احمد شیرازی، تهران: انتشارات فروغی، چاپ دوم.
- ۲۷- عتبی، محمد بن عبدالجبار. (۱۳۸۲). ترجمه تاریخ یمنی، مترجم ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفاذقانی، مصحح جعفر شعار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۲۸- عراقی، شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی. ([بی تا]). دیوان، حواشی و تعلیقات از م. درویش، تهران: سازمان انتشارات جاویدان
- ۲۹- عطّار، محمد بن ابراهیم. ([بی تا] تاریخ مقدمه ۱۳۳۹). دیوان، ترجیعات و غزلیات، با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران: انتشارات سنایی، چاپ سوم.
- ۳۰- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد. (۱۳۶۳). دیوان، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ دوم.
- ۳۱- عوفی، سدیدالدین محمد. (۱۳۵۹). جوامع الحکایات و لوامع الروایات، با مقابله و تصحیح امیر بانو مصفا (کریمی)، جزء اول از قسم دوم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳۲- فرخنده، پروانه. (۱۳۸۰). «پیشینه اشتقاق از دیدگاه دانشمندان مسلمان»، فصلنامه زبان و ادب، ش ۷، ص ۱۲۳-۱۰۵.
- ۳۳- فرّخی، علی بن جولوغ. (۱۳۵۵). دیوان، تهران: وزارت اطلاعات و جهانگردی.
- ۳۴- قآنی شیرازی. (۱۳۶۳). دیوان، با مقدمه و تصحیح ناصر هیری، تهران: انتشارات گلشایی (انتشارات ارسطو)، چاپ اول.
- ۳۵- کلباسی، ایران. (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۳۶- محقق، مهدی. (۱۳۶۳). تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۷- منوچهری، احمد بن قوص. (۱۳۶۳). دیوان، محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی زوار، چاپ پنجم.
- ۳۸- مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد بن محمد. (۱۳۵۲). دیوان کامل شمس تبریزی، حواشی و تعلیقات از م. درویش؛ ۳ جلد در یک مجلد، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ سوم.

۳۹- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عُدّة الأبرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت؛ ۱۰ ج، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم.

۴۰- ناصر خسرو. (۱۳۶۸). *دیوان*، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.

۴۱- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۶). *مخزن الأسرار*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره

۴۲- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۷۰). *مرزبان نامه*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علیشاه، چاپ چهارم.

۴۳- _____ . (۱۳۶۷). *مرزبان نامه*، به تصحیح محمد روشن، ۲ ج، تهران: نشر نو، چاپ دوم.

